

نگاهی به چاپ جدید کتاب الاغانی

(به کوشش دکتر احسان عباس، دکتر ابراهیم سعافین، ابکر عباس)

دکتر محمد خیر شیخ موسی

ترجمه و تلخیص: علی بهرامیان*

چکیده

الاغانی اثر پرآوازه ابوالفرج اصفهانی، بارها به چاپ رسیده است. کهن‌ترین چاپ آن (مجلد نخست) به دست یوهان کوزه گارتن صورت گرفت و همراه با ترجمه لاتین به سال ۱۸۱۰ م در آلمان به چاپ رسید. دومین چاپ آن در بیست مجلد به سال ۱۸۶۸ م در بولاق تحف یافت. بار دیگر دارالکتب المصریه به چاپ منقح و موثق از الاغانی همت گماشت و نخستین مجلد آن به سال ۱۹۲۷ م انتشار یافت و تا سال ۱۹۶۱ م شانزده مجلد دیگر به چاپ رسید. چند سال بعد، الهیئة المصریه للکتاب، چاپ مجلّات دیگر را پی گرفت و در سال ۱۹۷۴ م با نشر مجلد ۲۴ کار چاپ الاغانی پایان یافت. از سال ۱۹۵۵ م دارالثقافة بیروت، به چاپ جدیدی از الاغانی بر مبنای چاپهای پیشین و نیز برخی نسخه‌های خطی کتاب، اهتمام ورزیده و کار تحقیق و نشر دنباله مجلّات شانزدهگانه دارالکتب را - که تا آن هنگام هنوز به چاپ نرسیده بود - به عهده عبدالستار فراج گذاشت. این چاپ با انتشار مجلد ۲۳ در سال ۱۹۶۰ م تکمیل یافت و فهرس آن نیز در دو مجلد به سال ۱۹۶۴ م انتشار یافت. دارالشعب قاهره نیز اشراف و نظارت بر چاپ جدیدی از الاغانی را به ابراهیم ابیاری سپرد و چاپ این دوره از کتاب از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ م طول کشید و در ۳۱ جلد با فهرستها انتشار یافت. چاپهای دیگری نیز به صورت عامه‌پسند و بازاری از الاغانی صورت گرفته است.

* پژوهشگر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بخش تاریخ.

آخرین چاپ الاغانی به اهتمام دکتر احسان عباس، دکتر ابراهیم سعافین و بکرعباس، در بیروت (دار صادر) صورت پذیرفته و در گفتار حاضر، این چاپ مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

با وجود دستنویسها کامل و ناقص الاغانی در کتابخانه‌های دنیا، جز تک نسخه‌ای محفوظ در برلین، و عکس نسخه‌ای ناقص در کتابخانه تیموریه، نسخه‌ای دیگر در تصحیح و چاپ مذکور الاغانی مورد استفاده قرار نگرفته است. نسخه‌های مورد استناد محققان چاپ دارالکتب، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، مورد استفاده پژوهشگران نامبرده قرار گرفته و به همین جهت افتادگی‌ها، جابجایی‌ها، بدخوانی‌ها و نیز لغزشهای دیگر در چاپ اخیر الاغانی راه یافته است. دکتر احسان عباس در مجلد نخست این چاپ، مطالبی درباره احوال ابوالفرج اصفهانی و الاغانی نوشته است، که درست نیست یا دشوار می‌توان صحت آنها را پذیرفت.

کلید واژه: الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، چاپهای الاغانی، چاپ دار صادر بیروت، احسان عباس

کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی، یکی از مهم‌ترین آثار در میراث ادبی و تمدنی ما شمرده می‌شود؛ از آنکه در مجلدات بسیار آن، رنگ‌هایی از فرهنگ‌های گوناگون انعکاس یافته و چندین گونه دانش و هنر جای گرفته است. هم از این رو، ابن خلدون در مقدمه خود، آن را «دیوان عرب و مجموعه بهترین و نیکوترین آثار پراکنده‌ای» خوانده است «که گذشتگان در هر یک از فنون به یادگار گذاشتند... آن کتاب به منزله غایت بلندی است که هر ادیبی برای نیل بدان همت می‌گمارد و در برابر کمال آن متوقف می‌شود و چگونه می‌تواند بدان غایت نائل آید».^۱

چاپ‌های الاغانی:

این کتاب بارها چاپ شده است، ولی شاید کهن‌ترین چاپ از آن خاورشناس یوهان کوزه گارتن (م ۱۸۶۲ م) باشد که جلد اول آن را همراه ترجمه لاتینی در ۳۳۶ صفحه در آلمان، به سال ۱۸۱۰ م به چاپ رسانید. از این چاپ نسخه‌هایی در کتابخانه کنگره آمریکا و برخی کتابخانه‌های دیگر موجود است.^۲

دومین چاپ، چاپ بولاق است که در ۲۰ مجلد در ۱۸۶۸ م منتشر شد، اما از آنجا که نسخه‌های کامل کتاب مبنای چاپ قرار نگرفته و اصول پذیرفته شده علمی در

تحقیق بر آن حاکم نبوده، شماری از تراجم احوال یا روایات یا اشعار افتاده است. خاورشناس آمریکایی بُرنو کوشید تا نقصان چاپ بولاق را بر طرف کند، بنابراین آنچه از نسخه‌های الأغانی که از وجود آنها آگاهی یافته بود، گرد آورد و آنها را با یکدیگر مقایسه کرد، او سرانجام توانست ۳۲ ترجمه احوال را که در چاپ بولاق نیامده بود، در یک مجلد، در ۱۸۸۸ م منتشر کند و این مجلد به جلد ۲۱ الأغانی شناخته می‌شود.

خاورشناس ایتالیایی گویدی، فهرست‌های کاملی برای این چاپ به زبان فرانسه ترتیب داد که در لندن میان سالهای ۱۸۹۵ - ۱۹۰۰ م منتشر شد. این فهرست را محمد مسعود به عربی ترجمه و به چاپ ساسی که الأغانی را بر مبنای چاپ بولاق، همراه جلد ۲۱ گردآورده بُرنو، در ۱۹۰۵ م در قاهره منتشر کرده بود، ضمیمه کرد، اما این فهرست به کار این چاپ از الأغانی نمی‌آمد، زیرا بر اساس چاپ بولاق تنظیم و ترتیب شده بود.

در ۱۹۱۶ م محمد عبدالجواد اصمعی، مصحح دارالکتب المصریه، تصحیحات و تعلیقات شیخ احمد شنیطی بر چاپ بولاق را با عنوان تصحیح کتاب الأغانی منتشر کرد. سپس دارالکتب المصریه، در اجابت خواسته یکی از نیکوکاران، تنی چند از محققان و مصححان آن اداره را موظف کرد تا صورتی مُنقح و موثق از الأغانی برای چاپ به دست دهند. جلد اول این چاپ در ۱۹۲۷ م منتشر شد و تا ۱۹۶۱ م، ۱۶ جلد از آن به انتشار رسید. پس از مدتی، همه مجلدات بار دیگر به طریقه اُفتست نشر شد. اخبار حارثه بن بدر نیز که در اصل به جلد هشتم تعلق داشت، به آخر واپسین جلد افزوده گردید.

چند سال بعد، هیئته المصریه للکتاب، شماری از محققان را موظف کرد تا چاپ دیگر مجلدات را از ۱۹۷۰ م پی گیرند. با نشر جلد ۲۴ در ۱۹۷۴ م چاپی که اینک به چاپ دارالکتب المصریه شناخته می‌شود، به پایان رسید. با آنکه در این چاپ نیز نقصانها و افتادگی‌ها و بدخوانی‌های بسیاری روی داده، اما بارها نشر شده و بعدها فهرست‌های کاملی از آن به چاپ رسیده و مبنای چاپ‌های بسیار دیگری بوده و طبعاً نواقص آن به چاپ‌های دیگر نیز سرایت کرده است. با این وجود، این چاپ همچنان بهترین چاپ از کتاب الأغانی شمرده می‌شود.

از ۱۹۵۵ م دارالتقافه بیروت چاپ جدیدی از الأغانی را بر مبنای چاپ‌های پیشین و نیز برخی نسخه‌های کتاب، پیشنهاد همّت خود قرار داده و کار تحقیق و نشر دنباله

مجلدات ۱۶ گانه دارالکتب را که تا آن هنگام هنوز به چاپ نرسیده بود، بر دوش عبدالستار فراج نهاد. این چاپ با انتشار جلد ۲۳ در ۱۹۶۰ م تکمیل شد و فهرس آن نیز در ۲ مجلد به سال ۱۹۶۴ م به چاپ رسید. چاپ دارالتقافه باز هم بارها منتشر شده است، از جمله در واپسین بار، چاپ هشتم آن در ۱۹۹۵ م.

همچنین، دارالشعب در قاهره، اشراف و نظارت بر چاپ جدیدی از الأغانی را به ابراهیم آیاری سپرد. چاپ این دوره از کتاب از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ م طول کشید و در ۳۱ جلد همراه فهرس منتشر شد. البته شرح احوال مفضل ابونواس نیز، که اندکی بعد در باره آن سخن به میان خواهیم آورد، و در تراجم الأغانی نیست، به نقل از کتاب مختار الأغانی اثر ابن منظور، بدان افزوده گردید.

چاپ‌های بسیار دیگری نیز از الأغانی منتشر شده است: برخی عامه پسند و برخی بازاری، برخی با حروفچینی جدید و برخی افست شده از چاپ‌های پیشین. مانند چاپ دارالکتب العلمیه در بیروت به سال ۱۹۸۰ م، که در ۲۷ جلد به چاپ رسیده و در پایان جلد ۲۵ اخبار ابونواس از کتاب مختار الأغانی ابن منظور بدان افزوده شده و دو جلد پایانی به فهرس این چاپ اختصاص یافته است؛ یا چاپ دارالتوجیه لبنان در ۱۹۸۰ م که بر مبنای چاپ قدیمی بولاق یا ساسی منتشر شده، یا چاپ دارالجمال بیروت در ۲۴ مجلد که افست از همان چاپ دارالکتب است.

به نظر ما، این کوشش‌های بی فایده سبب دیگری جز سودجویی نداشته است، زیرا هیچ یک از اینها بر چاپ دارالکتب چیز باارزش و حتی بی ارزشی نیفزوده‌اند؛ گرچه در مقدمه‌های بسیاری از آنها، ادعاهایی در باب رجوع و تکیه بر نسخه‌های خطی تازه‌یاب از کتاب آمده است. بنابراین، همچنان به چاپ جدیدی از الأغانی با تحقیق علمی استوار و پذیرفته شده و متکی بر نسخه‌های پُر شمار کتاب - که دسترسی به همه یا بسیاری از آنها دشوار نیست - سخت احساس نیاز می‌شود. نسخه‌های مختصر یا منتخب کتاب نیز که برخی از آنها از زمان تألیف چندان دور نیستند، نباید از نظر پنهان بمانند. شماری چند از اینگونه آثار به چاپ رسیده و برخی دیگر همچنان به صورت نسخه خطی موجودند.^۳ در باره الأغانی و چاپ‌های آن و مؤلف کتاب، آن اندازه تحقیق و پژوهش شده است که بر مبنای آنها می‌توان کتاب را اکنون به همان جامه‌ای در آورد که مؤلف برای آیندگان باقی نهاد.

واپسین چاپ الأغانی:

خوانندگان و محققان، خبر چاپ جدیدی از کتاب را به کوشش دکتر احسان عباس و برادرش بکر عباس و دکتر ابراهیم سعافین - که هر سه دستی نیرومند در دانش و فرهنگ و تحقیق دارند - از ناشر پُرسابقه بیروت، دارصادر، همچون مژده‌ای تلقی کردند، اما چون این پرسش و پاسخ دکتر احسان عباس را در مقدمه این چاپ خواندیم، چه زود آن امیدها و آرزوها اندک اندک بر باد رفت:

آیا ما به چاپ جدیدی از الأغانی نیاز داریم؟ این پرسش پیوسته میان من و دیگر محققان این چاپ ردوبدل می‌شده است، اما سرانجام دو سبب موجب شد تا برای آغاز کار سر فرود آوریم. این دو سبب به خود ما مربوط است و نه به الأغانی! نخست اینکه، همکاری و مشارکت در نشر این کتاب دشوار را همچون دلیلی برای همکاری دوستان با یکدیگر قرار دهیم و گواهی بر سرشت و ژرفای برادری و پیوند؛ و دیگر اینکه، به ندای ناشری پُرسابقه در خدمت به میراث عربی پاسخ گوئیم، تا آرزویی را که آنطوان صادر، چشم امید به تحقق آن می‌داشت و جانشینان او نیز قصد دارند با تحقق آنچه که همچون وصیّی تلقی کرده‌اند، به روان پدرشان - دوست درستکار و امین من - نیکی کنند، جامعه عمل پوشانده باشیم.^۴

به ظن قوی، چنانکه از مطالب بالا برمی‌آید، دکتر احسان عباس در این چاپ جز نام و نان سهمی نداشته است: پرسشی که پیوسته میان او و دیگر «محققان» این چاپ متبادل می‌شده، فقط حول موضوع میزان نیاز به چاپ جدیدی از الأغانی - که به چاپ‌های گوناگون پیشین چیز جدید و نکته مفیدی نیفزوده - دور می‌زده است و البته به حق جای چنین پرسشی هست. دیگر اینکه، صاحب دارصادر - که خواسته خویش را در چاپ‌های پیشین نمی‌یافته - آرزو داشته تا مؤسسه او چاپ تحقیقی کاملی از الأغانی منتشر کند و فرزندان او قصد داشته‌اند تا آرزوی وی را جامعه عمل پوشانند. بنابراین، چاپ کنونی چیزی جز پاسخ مثبت به خواسته این مؤسسه انتشاراتی نیست و قصدی جز نیکی به روان مؤسس این انتشارات در میان نبوده است. حال آنکه با وجود افتادگی‌ها و جابجایی‌ها و نقصان‌های راه یافته به این چاپ، ما مجوزی برای ارائه چاپ جدیدی از کتاب نیافته‌ایم. جایگاه این چاپ هم مانند چاپ‌های پیشین، و در رأس همه چاپ دارالکتب المصریه و دارالثقافة لبنان است.

از الأغانی نسخه‌های بسیاری در دست است، برخی کامل و برخی ناقص که یکدیگر

را تکمیل می‌کنند. فؤاد سزگین از ۸۷ نسخه کتاب یاد کرده است: از ۲۷ نسخه موجود در کتابخانه مونیخ، تاریخ کتابت یکی از آنها ۶۱۳ ق است.^۵ در دارالکتب المصریه و کتابخانه اسکندریه و گنجینه‌های غنی مغرب و دیگر جاها نیز نسخه‌های کتاب فراوان است. وانگهی، در بسیاری از این کتابخانه‌ها، نسخه‌های عکسی از اصل کتاب، یا نسخه‌های خطی و چاپی از مختصرها و منتخب‌های الاغانی به دست می‌آید. بهره این چاپ از این همه، جز تک نسخه‌ای ناقص، موجود در برلین نبوده است و عکسی از نسخه ناقصی در کتابخانه تیموریه، که محققان خود درباره آن نوشته‌اند: «ما از این نسخه چندان استفاده‌ای نکردیم، زیرا خط آن تقریباً ناخوانا بوده و شاید این اشکال به تصویربرداری از آن مربوط باشد».^۶ باری، مستند محققان چاپ دارالکتب هر چه بوده، محققان دارصادر نیز مستقیم و غیرمستقیم بر همان تکیه کرده‌اند. به همین سبب، همچون اسلاف خود در دام افتادگی‌ها و جابجایی‌ها و بدخوانی‌ها افتاده و گاه بر شمار لغزش‌ها افزوده‌اند!

این چاپ از الاغانی، در ۲۵ جلد و با حفظ همان نظم و ترتیب حاکم بر چاپ دارالکتب منتشر شده؛ البته اخبار برخی از شاعران که در چاپ دارالکتب آمده، از آن افتاده است. این چاپ با اخبار «ابوقطفه» آغاز می‌شود و به اخبار «متلمس» در جلد ۲۴ پایان می‌یابد. گرچه محققان خود اشاره کرده‌اند که اخبار این شاعر، با توجه به ترتیب بندی مؤلف نباید در این جلد می‌آمد. فهرس کتاب نیز از پایان جلد ۲۴ آغاز می‌شود و همه جلد ۲۵ را در بر می‌گیرد.

مقدمه مصحح (ابوالفرج اصفهانی و کتاب الاغانی):

جلد اول با مقدمه دکتر احسان عباس آغاز می‌شود که در آن به گوشه‌هایی از زندگی ابوالفرج و کتاب او الاغانی پرداخته است. مطالبی در این مقدمه آمده که خطاست یا دشوار بتوان پذیرفت. نخستین موضوع، به سالزاد ابوالفرج مربوط است؛ به نوشته دکتر عباس:

بیشتر مآخذی که شرح احوالی از ابوالفرج اصفهانی به دست داده‌اند، نوشته‌اند که او در ۲۸۴ ق به دنیا آمد. نویسنده الفهرست و خطیب بغدادی و یاقوت در باب سالزاد او خاموش مانده‌اند و این خاموشی بی معنی نیست: مؤلفان بعدی، این تاریخ را از کجا آورده‌اند و مأخذ آنها در این باب چه بوده است؟ من نتوانستم در این باره به چیزی برسم.^۷

حال آنکه، خطیب بغدادی و یاقوت در باب سالزاد ابوالفرج خاموش نمانده‌اند: در تاریخ خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) گفته استاد خطیب و شاگرد ابوالفرج، محدث حافظ محمد بن ابی الفوارس (۳۳۸ - ۴۱۲ ق) آمده است که استاد او ابوالفرج، در سال ۲۸۴ ق به دنیا آمد.^۸ بنابراین، مأخذ مورد استناد، تاریخ خطیب بغدادی بوده؛ گویا این مأخذ با دقت نظر کافی ملاحظه نشده است!

دکتر عباس سپس سراغ موضوع دیگری می‌رود که به انتساب ابوالفرج به اصفهان مربوط می‌شود:

یکی از معاصران در اینکه اصفهان زادگاه ابوالفرج بوده، تردید کرده، شاید بدین سبب که ابن ندیم او را «ابن الإصفهانی» خوانده است. معقول این گونه به نظر می‌رسد که پدر ابوالفرج به «اصفهانی» شناخته می‌شده و بعدها که بغداد را به عنوان محل زندگی برگزید، مردم «ابن الإصفهانی» را به «اصفهانی» تخفیف داده‌اند... ما نمی‌دانیم که ابوالفرج چه وقت از اصفهان به بغداد رفت، اما می‌توانیم چنین بسنجیم که جذائیت بغداد بیشتر از آن بوده که جوان بلندپروازی چون او نداند که بغداد کعبه علم است.^۹ در این مطالب از چند جهت، تناقض آشکار است: در صدر کلام، سخن از تردید در این موضوع به میان آمده است که آیا اصفهان زادگاه ابوالفرج بوده یا نه؟ ولی در پایان گفته شده که این جوان بلندپرواز از اصفهان به بغداد رفته است. در میانه سخن هم گفته شده است که پدرش به نسبت اصفهانی شناخته می‌شد. سرانجام سر درنیایوردیم که چگونه پدر در شهر خودش به اصفهانی شهرت داشته، اما چون خود او یا پسرش، بغداد را به عنوان محل زندگی برگزیدند، مردم، شهرت «ابن اصفهانی» را به «اصفهانی» تخفیف دادند!

وانگهی، کلمه «بن» فقط در نسخه چاپ تهران الفهرست آمده و محقق آن را بدون الف «ابن» میان دو قوس نهاده است.^{۱۰} شاید همین دلیلی باشد بر اینکه «بن» در نسخه اصلی، میان دو نام علم آمده بوده است: علی بن الحسین الإصفهانی، یا کاتب نسخه اساس این چاپ از الفهرست، قصد داشته است تا انتساب شخص ابوالفرج را به اصفهان نفی کند. از ابوالفرج در الفهرست بارها یاد شده و در هیچ یک، کلمه «ابن» پیش از شهرت «اصفهانی» نیامده است.^{۱۱} نکته مهم دیگر اینکه، ابوالفرج با اصفهان، جز از طریق انتساب به این شهر، ارتباطی نداشته است؛ زیرا تاکنون از هیچ یک از پدران و عموها و نیاکان نزدیک او یادی و یادگاری در اصفهان یافت نشده است: نیای او، محمد بن

احمد، از ساکنان شهر سامراء بود و هم در آنجا رشد یافته و بنابر اخبار و روایاتی که ابوالفرج خود از او نقل کرده است، با مردان مشهور و بزرگان شهر از وزراء و شاعران و دیگر نویسندگان پیوندی استوار داشت. یکی از بزرگان، عبيدالله بن سليمان وزير المعتضد بود که نیای ابوالفرج در باره او گفته است: «او با من انس بسیار داشت، بدان سبب که از قدیم صحبت داشتیم و خواستگاهمان نزدیک بود.»^{۱۲} ابوالفرج در جای دیگری سخن او را نقل کرده است:

از محمد بن عبدالملک زیات شنیدم که می‌گفت: شاعرترین مردم از هر جهت کسی است که گفته است: ...دوست می‌داشتم تا از ابراهیم بن عباس چیزی ثبت کنم، زیرا که او را از محمد دانایتر و ادیب‌تر می‌پنداشتم و رابطه من با او همچون فرزند بود... پس بر این اتفاق کرديم که ابوتمام شاعرترین مردم روزگار خود بوده است.^{۱۳} ابوالفرج در مقاتل الطالبین هم اخباری از او روایت کرده است که نشان می‌دهد، بزرگانی از خاندان طالبی و عباسیان، برای شب نشینی و مجالست در خانه وی گرد می‌آمده‌اند.^{۱۴}

پدر ابوالفرج، حسین بن محمد نیز از ساکنان بغداد بود و چنین به نظر می‌رسد که به دیدار عالمان و شاعرانی که به طور موقت به بغداد می‌آمدند و ستاندن اجازه‌های علمی برای روایت کتاب و شعر از ایشان اشتیاق داشته است؛ چنانکه ابوالفرج خود می‌نویسد: سوار بن ابي شراعه بصری یکی از راویان بود و پس از [سال] ۳۰۰ در مدینه السلام به نزد ما آمد و شماری از اصحاب ما نکته‌هایی در باب اخبار و لغت از او به نگارش خویش در آوردند، ولی فرصت از من فوت شد و به دیدار او توفیق نیافتم، اما اجازه نامه‌ای برای من و پدرم نگاشت تا اخبار منقول از وی را از طریق یکی از برادرانمان دریافت کنیم.^{۱۵}

عموی ابوالفرج، حسن بن محمد، که ابوالفرج در الاغانی از او بسیار روایت کرده است، بیشترین تأثیر را بر او داشت، زیرا از آن هنگام که کودکی خردسال بود، همچون شاگردی در نزد او حاضر می‌شد. به گفته ابن حزم: حسن بن محمد «از بزرگترین کاتبان در روزگار متوکل بود».^{۱۶} او نیز با وزیران و شاعران و کاتبان در بغداد و سامراء ارتباط نزدیک داشت و ابوالفرج بسیاری از اخبار شاعران عهد خود را از طریق او و نیز برخی از همین دست اخبار را از دو عموی پدرش، عبدالعزیز و عبدالله و از برخی پسرعموهای خود، در الاغانی روایت کرده است.^{۱۷} بنابراین، ملاحظه شد که هیچ یک از

پدران و عموها و نیاکان دور و نزدیک ابوالفرج، ارتباطی با اصفهان نداشته‌اند و از میان شیوخ روایی او، حتی یک نفر هم اصفهانی نبوده است. از این رو، به نظر ما ارتباط ابوالفرج با اصفهان، به روزگار بسیار دوری مربوط می‌شود: یکی از فرزندان مروان بن محمد (م ۱۳۲ ق)، واپسین خلیفه اموی و نیای هفتم ابوالفرج، پس از سقوط دولت اموی، برای رهایی از آزار و کشتار امویان به دست عموزادگان خود و پیروان ایشان، و نجات جان خود، به اصفهان گریخت و توانست در آن شهر با نام و نسبی نامشهور، خود را پنهان کند، اما بعدها فرزندان و نوادگان وی به قصد سکونت در بغداد و سامراء اصفهان را ترک کردند. آنها در دستگاههای دیوانی و اداری خلافت به کار کتابت یا شغلای دیگر مشغول شدند و شاید شهرت «اصفهانی» را بر نسبت «اموی» ترجیح می‌دادند. حساسیت این خاندان به مسئله انتساب به بنی‌امیه تا روزگار ابوالفرج نیز همچنان برجا بوده است؛ چنانکه ابوالفرج خود از یکی از معاشران یاد می‌کند که جرأت تصریح به ولای خود به بنی‌امیه را نداشت و «سخت آن را پنهان می‌کرد».^{۱۸} خود ابوالفرج نیز در مقدمه الأغانی جسارت آن نداشته است تا نسبت اموی خویش را به صراحت یاد کند: «این کتابی است که علی بن الحسین بن محمد القُرشی الکاتب معروف به اصفهانی تألیف کرده است».^{۱۹}

بنا به نوشته دکتر عباس:

همه ما خدی که تاریخ درگذشت ابوالفرج را آورده‌اند، بر این تاریخ اتفاق دارند که او در ۳۵۶ ق رخت از دنیا برکشید، بجز ابن ندیم در الفهرست که می‌گوید: تاریخ درگذشت او در سیصد و شصت و اندی سال بوده است. در باب تاریخ اخیر، یاقوت حموی که کتاب ادب الغربای ابوالفرج را در دست داشته و به نقل از آن مطالبی آورده، درنگ کرده و به نظر او این تاریخ نیازمند اندکی تأمل است... محقق کتاب ادب الغرباء، تاریخی را که همه ماخذ نقل کرده‌اند، رد کرده است، اما این نظر از شتابزدگی برکنار نیست... من تردید ندارم که تاریخ درگذشت او ۳۵۶ ق بوده است، مگر آنکه ادله کافی در ردّ بر این تاریخ به دست آید.^{۲۰}

این گفته خود از اندکی شتابزدگی برکنار نیست: گذشته از الفهرست، همه دیگر ماخذی هم که در دست داریم تاریخ درگذشت او را در ۳۵۶ ق نیاورده‌اند. تاریخی هم که یاقوت بر سر آن متوقف شده و آن را نیازمند اندکی تأمل دانسته ۳۵۶ ق است، نه ۳۶۲ ق، چنانکه اندکی بعد بیان خواهیم کرد. این ندیم که با ابوالفرج معاصر بوده و هم از

او روایت کرده، فقط یک تاریخ درگذشت آورده است: «سال سیصد و شصت و اندی».^{۲۱} ابونعیم اصفهانی نیز نوشته است: «من محضر ابوالفرج را در بغداد دریافتم و او را دیدم، اما نتوانستم از او چیزی استماع کنم و او در ۳۵۷ ق درگذشت».^{۲۲} خطیب بغدادی هم گفته شیخ خود، محمد بن ابی الفوارس (۳۳۸ - ۴۱۲ ق) را آورده است که ابوالفرج «در ۳۵۶ ق در گذشت»^{۲۳} و خطیب افزوده که: «این قول صحیح در باب تاریخ درگذشت اوست». یاقوت حموی، گفته ابن ابی الفوارس را مبنی بر اینکه ابوالفرج «در سال سیصد و پنجاه و شش» در گذشته، نقل و بر آن درنگ کرده و نظر به تأمل بر آن داشته است: «در این تاریخ وفات جای تأمل و نظر هست»؛^{۲۴} زیرا به گفته یاقوت، در کتاب ادب الغربای ابوالفرج چیزی هست که نشان می‌دهد او تا ۳۶۲ ق حیات داشته است. این کتاب به روزگار ما رسیده و ما نیز در آن نکته‌یی یافته‌ایم که صحت قول یاقوت را تأیید می‌کند^{۲۵} و دلیلی است بر صحت گفته ابن ندیم که «او در سیصد و شصت و اندی سال درگذشت». البته دیگر اقوال نیز در این باب با وجود شهرت، همچنان به دلیل و مؤید نیاز دارند، زیرا صرف شهرت، جای قول صحیح را نمی‌گیرد.

موضوع دیگر در این مقدمه، تألیفات ابوالفرج است که گر چه دکتر عباس فهرستی شامل ۲۷ کتاب ارائه داده،^{۲۶} اما این بخش نیز کم و بیش اطلاعات چندانی در بر ندارد. افزون بر اینکه، دو اثر به ابوالفرج نسبت داده شده که در تألیف و گردآوری آنها نقشی نداشته است: دیوان بحتری و دیوان ابی تمام. این دو دیوان از جمله دیوانهای شاعران «محدث» و گردآوری شده ابوالفرج علی بن حمزه اصفهانی (د ۳۵۶ ق) معاصر ابوالفرج اصفهانی بوده است. این دو دیوان را ابن ندیم و ابن خلکان و حاجی خلیفه در تألیفات علی بن حمزه نام برده‌اند^{۲۷} و کسی پیش از آنطوان صالحانی یسوعی آن دو را به مؤلف الأغانی نسبت نداده بوده است. او در مقدمه کوتاهی که بر الأغانی نوشته، آثار ابوالفرج را بر شمرده و گفته: «اصفهانی تصنیف‌های دیگری نیز داشته که شرح احوال‌نگاران از آنها یادی نکرده‌اند و ما توانستیم آنها را به استقراء از کشف الظنون و دیگر مآخذ به دست آوریم».^{۲۸} البته بیشتر آثار بر شمرده وی، همانهایی است که اصحاب تراجم ضمن شرح احوال ابوالفرج آورده‌اند، اما از آن میان، چند کتاب را هیچ یک از ایشان نام نبرده‌اند و حق با آنهاست، زیرا آن کتاب‌ها واقعاً تألیف ابوالفرج نبوده‌اند، و در رأس همه، دیوان بحتری و دیوان ابی تمام. گفته شد که صاحب کشف الظنون و دیگران این دو دیوان را به گردآورنده آنها یعنی علی بن حمزه اصفهانی نسبت داده‌اند. گویا شتاب زدگی در

ملاحظه و نقل مأخذ موجب چنین وهمی شده باشد؛ به ویژه که دو مؤلف در کنیه و نام و شهرت و تاریخ وفات مشهور منسوب به مؤلف الأغانی، تشابه داشته‌اند. انتساب این دو کتاب به ابوالفرج، از نوشته صالحانی به مقدمه جلد اول الأغانی چاپ دارالکتب و از آنجا به آثار بسیاری دیگر از معاصران راه یافته است.^{۲۹} مانند همین مقدمه احسان عباس که در آن از سوی دیگر، از برخی دیگر آثار ابوالفرج که در صحت انتسابشان تردید نیست، غفلت شده است؛ مثل کتاب الدیارات،^{۳۰} المعنن،^{۳۱} دعوة الأطباء،^{۳۲} صفة هارون،^{۳۳} نسب بنی کلاب،^{۳۴} رسالة فی علل النغم^{۳۵} و أدب السماع.^{۳۶} احسان عباس نیز مانند برخی از معاصران گمان کرده که کتاب مؤخره الأغانی نسخه‌ی مختصر شده از الأغانی به دست شخص ابوالفرج بوده است،^{۳۷} حال آنکه ابوالفرج خود بارها از این کتاب نام برده و در ضمن، یکجا اشاره می‌کند که اثر مذکور، کتابی خاص در باب آن دسته از اصوات قدیم و جدید و الحان مربوط به آن بوده که مؤلف الأغانی در کتاب خود بیشتر آنها را نیاورده؛ در واقع کتابی مشتمل بر شرح احوال و اخبار و روایات نبوده است.^{۳۸}

در باره الأغانی، دکتر عباس نوشته است:

ابوالفرج خود چنین گفته است که از این کتاب جز یک نسخه نوشت و همان را با خود به سفر حلب برد و به سیف الدوله اهداء کرد و سیف الدوله به وی هزار دینار جایزه داد و چون خبر این مبلغ به صاحب بن عبّاد رسید، آن را اندک و ناچیز شمرد.^{۳۹}

ما تاکنون برای این مطلب که او این نسخه را «با خود به سفر حلب برد»، مأخذ کهنی نیافته‌ایم. وانگهی، دکتر عباس در باب سفرهای ابوالفرج تحقیق و تتبع کرده است و سفر به حلب در میان سفرهای او موجود نیست.^{۴۰} البته عباس، سفر به مکه را نیز به سفرهای ابوالفرج افزوده که از آن هم در مأخذ کهنی یاد نشده است.^{۴۱} این مطلب که الأغانی به سیف الدوله اهداء شده یا ارتباط ابوالفرج با او در حلب، به تجدید نظر دقیق نیاز دارد، زیرا این مطلب در بسیاری از آثار معاصران بر اثر خلط موضوع، با استناد به نوشته یاقوت در معجم الأدباء آمده است:

وزیر مغربی، ابوالقاسم حسین بن حسن در مقدمه آنچه از کتاب الأغانی به سیف الدوله بن حمدان انتخاب کرده، گوید: پس او به وی هزار دینار بخشید و چون خبر این موضوع به صاحب بن عبّاد رسید، گفت: سیف الدوله کوتاهی کرده... [وزیر مغربی] گوید: ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف گوید: عضدالدوله هیچگاه کتاب

الأغاني را از خود جدا نمی‌کرد... [مغربی] گوید: از ابوالفرج پرسیدم: در چه مدت الأغاني را گرد آوردی؟ گفت: در ۵۰ سال. [مغربی] گوید: ابوالفرج کتاب را یکبار در طول زندگی خود نوشت و این همان نسخه‌ای است که به سیف الدوله اهداء کرد. ۴۲

آشکار است که یاقوت، آنچه را وزیر مغربی در مقدمه نسخه اختصار کرده خود در باب ارزش‌های الأغاني آورده بود، نقل کرده است، اما صدر سخن یاقوت، این معنی را می‌رساند که وزیر مغربی (۳۷۰ - ۴۱۲ ق) نسخه مختصری از الأغاني ترتیب داد و آن را به سیف الدوله (م ۳۵۶ ق) تقدیم داشت؛ سیف الدوله هزار دینار بدو بخشید و صاحب بن عبّاد (م ۳۵۶ ق) مبلغ را اندک شمرد. حال آنکه، میان مغربی و دو نفر دیگر فاصله زمانی بسیار است. از این گذشته، در پایان متن، براساس گفته مغربی معلوم می‌شود، آن کس که نسخه‌یی از الأغاني به سیف الدوله تقدیم داشت، ابوالفرج بود. به نظر ترجیحی ما، از نوشته یاقوت چیزی افتاده و بعید نیست که صورت اصلی آن چنین بوده است:

وزیر مغربی در مقدمه نسخه برگزیده خود از کتاب الأغاني [که ابوالفرج اصفهانی آن را تألیف کرد و تقدیم داشت] به سیف الدوله، گوید: سیف الدوله هزار دینار به او بخشید و چون خبر به صاحب بن عبّاد رسید، گفت: سیف الدوله کوتاهی کرده است...

با افزودن جمله درون قلاب، مطلب از حیث لفظ و معنا و نیز محدوده‌های زمانی تاریخی درست می‌شود. دلیل اینکه جمله منقول افتادگی دارد، این عبارت است: «انتخبه إلی سیف الدوله»، در حالی که امر انتخاب برای سیف الدوله، باید با «لام» متعدی می‌شد و نه با «إلی». پایان متن منقول هم بر همین حدس ما دلالت دارد: «وهی التّسخة التي أهداها إلی سیف الدوله».

البته فقط یاقوت این مطالب را از مقدمه وزیر مغربی نقل نکرده، بلکه ابن واصل حموی (۶۰۴-۶۹۷ ق)، معاصر یاقوت نیز در مقدمه نسخه تجرید شده خود از الأغاني نوشته است:

چون وزیر مغربی به وزارت رسید، [الأغاني] را مختصر کرد و در خطبه کوتاه آغاز - که در ستایش کتاب به افراط گراییده - گوید: [ابوالفرج] الأغاني را در مدت پنجاه سال گرد آورد و یک نسخه از آن را نوشت و به سیف الدوله اهداء کرد و او نیز هزار دینار به وی بخشید. چون خبر به صاحب بن عبّاد رسید، گفت: سیف الدوله کوتاهی کرد... ۴۳

همچنین، در مقدمهٔ مختار الأغانی اثر ابن منظور (۷۱۱ ق) آمده است:

قدیم‌ترین حکایت چیزی است که در پایان نسخهٔ مختصری از این کتاب، به دست ابوالحسین احمد بن زبیر (۵۱۳ ق) آمده است: مهلبی گوید: از ابوالفرج پرسیدم در چه مدت الأغانی را گردآوری؟ گفت: در ۵۰ سال و ابوالفرج گفت که الأغانی را در سراسر زندگی خود یکبار نوشت و آن را به سیف الدوله تقدیم کرد و او نیز هزار دینار برایش فرستاد...»^{۴۴}

سرانجام، آنچه از خلال همهٔ اینها به دست می‌آید، این است که ارتباط میان ابوالفرج و سیف‌الدوله فقط منحصر به اهدای نسخه‌یی از الأغانی از سوی ابوالفرج به سیف الدوله بوده و سیف الدوله، هزار دینار برای او فرستاده است. البته ابوالفرج آثار خود را برای خلیفگان اندلس هم می‌فرستاد و آنها نیز پاداش‌های خود را برای او ارسال می‌کردند؛ مانند خلیفه المَستنصر (۳۵۰ ق) که «در نامه‌یی به ابوالفرج خواستار نسخه‌یی از الأغانی شد و ابوالفرج هم یک نسخهٔ خوب و منقح برایش فرستاد و این پیش از آن بود که مردم عراق کتاب را ببینند یا از آن نسخه برداری کنند».^{۴۵} سیف الدوله مأمورانی را با صندوق‌های خاصی حاوی دینار، به عراق می‌فرستاد و فرستادگان، آن اموال را میان شاعران و مؤلفان توزیع می‌کردند؛ مانند ابواسحاق صابی، دوست و همشین ابوالفرج در مجلس وزیر مهلبی، که فرستادهٔ سیف الدوله کیسه‌یی حاوی ۳۰۰ دینار صله به سبب ابیاتی که وی در مدح سیف الدوله سروده بود، به وی تقدیم داشت.^{۴۶} به نظر ما، بعید نیست که همین فرستاده یا شخص دیگری، با ابوالفرج نیز ارتباط داشته است و ابوالفرج از طریق او نسخه‌یی از الأغانی را به سیف الدوله اهداء و از آن اموال خاصی هم که دوستش صابی فقط به ۳۰۰ دینار آن بسنده کرد، هزار دینار جایزه گرفته باشد.

به هر حال، در میان همهٔ آنچه که از مآخذ کهن نقل کردیم، چیزی که نشان دهندهٔ ارتباط مستقیم میان ابوالفرج و سیف الدوله یا شهر حلب باشد، موجود نیست. گو اینکه، بسیاری از خاورشناسان با ابوالفرج رخت سفر به حلب کشیده و او را در جایگاه یکی از ندیمان سیف الدوله نشانده و بسیاری از محققان دیگر نیز پا جای پای ایشان نهاده‌اند!^{۴۷} حال آنکه در این باب هیچ سند و مدرکی جز نوشتهٔ یاقوت، که ما نقل کردیم، در دست نداشته‌اند. البته از میان محققان، دکتر خلف الله نیز در توجیه و تفسیر مطلب یاقوت، به کلی از جادهٔ اصلی دور افتاده است: او بر این نظر سخت پای فشرده که وزیر مغربی هرگز الأغانی را مختصر نکرد و نویسندهٔ مطالبی که یاقوت از قول وزیر مغربی و

دیگران نقل کرده، در واقع خوشنویسی است به نام ابن خازن (م ۵۰۲ ق) که این مطالب را در آغاز نسخه‌بی از الأغانی نوشته و اصل آن را به سیف الدوله صدقه (م ۵۰۱ ق) اهداء کرده است. این نسخه بعدها از کتابخانه شخص اخیر ربوده شد و به دست یاقوت (م ۶۲۶ ق) رسید؛ از این نسخه جز ۲۰ جزء باقی نمانده بود که یاقوت فقط همانها را در اختیار داشت و از آغاز همین نسخه است که یاقوت آن مطالب را نقل می‌کند.^{۴۸} این سخنان سراسر بی پایه است. نسخه مختصر وزیر مغربی از الأغانی مشهور بوده و بسیاری از مآخذ کهن از آن نام برده و از مقدمه آن، مطالب مذکور در فوق را نقل کرده‌اند. نسخه خطی آن هم در پاریس موجود است.^{۴۹} افزون بر این، یاقوت خود تصریح کرده که چندین نسخه از الأغانی را در اختیار داشته و به چند طریق، اجازه روایت متصل از ابوالفرج را ستانده بوده است. یاقوت یک نسخه از الأغانی را در ۱۶ جلد به خط خود نوشته بود تا حمل و نقل آن در سفرهای تجارتی و علمی وی آسان باشد.^{۵۰}

اخبار و روایت‌های الأغانی در چاپ جدید

اکنون توجه خود را به متن الأغانی معطوف می‌کنیم تا از افتادگی‌ها و جابجایی‌ها و بدخوانی‌هایی که در چاپ‌های پیشین روی داده و در این چاپ مبلغی بر آنها افزوده شده است، آگاهی یابیم. مانند اخبار مربوطه به «حارثة بن بدر» که در اخبار شاعران در جلد ۸ از دو چاپ دارالکتب و دارالتقافه در ۵۰ صفحه آمده^{۵۱} و در چاپ کنونی اساساً موجود نیست! البته در مجلدات ۲۰ گانه بولاق و ساسی هم دیده نمی‌شود... مؤلف مقاله مثال‌های دیگری از افتادگی و جابجایی‌ها ارائه می‌دهد. البته تا زمانی که کاملترین نسخه‌های کتاب ملاحظه و با یکدیگر مقایسه نشود، نمی‌توان به افتادگی همه این اخبار حکم قاطع داد. ملاحظه و مقایسه همه نسخه‌ها، وظیفه کسی است که چاپ تحقیقی کتاب را بار دیگر بر عهده می‌گیرد. از پاره‌بی نکات می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل کتاب، فاقد برخی روایت‌ها و اشعار بوده است؛ در موضعی از کتاب، مؤلف تأکید می‌کند که اخبار و اشعاری را در جای خاص دیگری یاد خواهد کرد... اما در چاپ‌های کنونی از الأغانی، اثری از آن خبر دیده نمی‌شود... این معنی، این ظن را که اخبار مذکور در نسخه‌های کهن الأغانی نبوده‌اند، تقویت می‌کند. از جمله موارد افتادگی در اشعار منقول در الأغانی، ابیات قصیده عینیّه سید حمیری است که نخستین بیت‌های آن افتاده و فقط ابیات پایانی آمده است،^{۵۲} اما پژوهشگران این چاپ، برای به دست

آوردن صورت کامل قصیده بر اساس مأخذی دیگر کوششی به کار نبرده و حتی در حاشیه نیز به این مطلب اشاره نکرده‌اند. چنین است وضع دربارهٔ ابیات عمر بن ابی ربیع^{۵۳} همچنین، اخبار مروان بن ابی حفصه در دو موضع دور از هم در الأغانی آمده؛ نخستین در جلد ۱۲ کتاب که چنین نوشته شده است: «و خَبْرُهُ فِي ذَلِكَ يُذَكِّرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِنَ الْكِتَابِ...»^{۵۴} در حالی که روایت مورد نظر را در این موضع نمی‌توان یافت و شاید اکنون در «جای دیگری» از کتاب واقع شده باشد، یعنی هنگامی که برای دومین بار از اخبار این شاعر در جلد ۲۳ یاد می‌کند.^{۵۵} بنابراین، کلمه «غیر» [در جمله «يُذَكِّرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ...» پس از «فی»] در چاپ دارالکتب و دیگر چاپ‌ها افتاده و در چاپ کنونی نیز عیناً از همان پیروی شده است.

همچنین آنچه از افتادگی یا تصحیف و تحریف در سلسله اسناد کتاب در چاپ دارالکتب، در موارد بسیاری به چاپ حاضر نیز راه یافته است؛ مانند این سلسله سند: «و ذَكَرَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ السَّاحِرِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْجَوْهَرِيُّ...»^{۵۶} مطابق صورت کنونی سلسله سند، اسماعیل بن ساحر از جوهری روایت می‌کرده است، حال آنکه میان آن دو زمان درازی فاصله هست! نفر اول، راوی سید حمیری است^{۵۷} و دومی از شیوخ روایی ابوالفرج^{۵۸} در واقع، اصل سلسله سند می‌باید این گونه باشد: «و ذَكَرَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ السَّاحِرِ [فِيمَا] أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْجَوْهَرِيُّ». سلسله سند دیگری نیز بدانچه آوردیم شباهت دارد: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ»،^{۵۹} در حالی که سند قبلی چنین است: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ».^{۶۰} یحیی بن علی از خواص شیوخ ابوالفرج بوده و به او برای روایت اخبار محمد بن ادریس از پدرش اجازه داده بوده است.^{۶۱} ابوالفرج هرگز از شخصی به نام یحیی بن محمد بن ادریس روایت نکرده و بنابراین، اصل سند باید اینگونه باشد: «حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ [و نه بن] مُحَمَّدِ بْنِ إِدْرِيسَ». این تصحیف یا غلط مطبعی در چاپ دارالکتب دیده می‌شود و از آنجا بدون هیچگونه تشخیصی یا نقل از نسخه‌ای، به چاپ کنونی راه یافته است...

همچنین، برخی از نسخه‌های الأغانی که محققان دارالکتب و دیگر چاپ‌ها بر آنها تکیه داشته‌اند، از دوباره و بیهوده کاری کاتبان و وراقان بر کنار نبوده‌اند. از آن جمله است اخبار «بیهس الجرمی» که در دو مجلد دور از هم آمده است.^{۶۲} در جلد ۱۲ چیزی جز نام و نسب ناتمامی از او نیامده و اساساً مناسبتی هم در این جلد برای ذکری از

بیهس وجود نداشته است؛ زیرا اخبار کامل او در جلد ۲۲ مشتمل بر نام بیهس و نسب او و صورت کاملی از آن روایت ناتمام و دیگر اخبار و روایات مربوط به او آمده است. ادله دیگری هم نشان می‌دهد که جای اصلی بیهس در ترتیب کتاب، همین جلد ۲۲ است و نه جلد ۶۳.۱۲

یکی از مسائل مهمی که در الاغانی سزاوار دقت و تأمل است، و دکتر عبّاس در مقدمه خود، تنها به اشاره‌ی شتابانه در این باب بسنده کرده،^{۶۴} موضوع امکان افتادگی اخبار مربوط به ابوالعتاهیه و ابونواس است؛ یا اینکه ابوالفرج خود به ذکر آنها وعده داده، ولی بعداً این دو شاعر را به فراموشی سپرده است. به هر حال، این مسأله قدیمی است، زیرا یاقوت حموی (م ۶۲۶ ق) نیز در اثنای سخن از ابوالفرج و کتاب الاغانی، به این موضوع توجه داده است:

من تراجم این کتاب را گرد آوردم و دیدم [مؤلف] آگاه به چیزی در موضعی از کتاب وعده می‌دهد و در جای دیگر به وعده خود وفا نمی‌کند؛ مانند سخن او در باب اخبار ابوالعتاهیه که می‌گوید: اخبار او در اینجا به درازا کشید و آنها را در جایی دیگر با خبر عتبه خواهیم آورد و البته چنین نکرده است. در جای دیگری گوید: اخبار ابونواس و جنان و دیگر اخبار او پیشتر گذشت، در حالی که پیشتر در این باب چیزی نیامده است. من شک ندارم که از کتاب چیزی افتاده یا فراموشی [بر مؤلف] غلبه کرده است.^{۶۵}

باید دقت کرد که تفاوت‌های دقیقی میان آنچه یاقوت از الاغانی در این باب نقل کرده و آنچه از نسخه‌های چاپی کتاب اینک در دست داریم، موجود است: در نسخه‌های کنونی، نوشته ابوالفرج در صدر اخبار مربوط به ابوالعتاهیه چنین است:

ذکر نسب أبي العتاهيه و أخباره سوي ما كان منها مع عتبة فإنه قد أفرد لكثرة الصنعة في تشبيه بها و أنها اتسعت جداً فلم يصلح ذكرها هنا لئلا تنقطع المنة الصوت المختارة و هي تُذكر في موضع آخر إن شاء الله.^{۶۶}

و در همین اخبار گوید:

و لم أذكرها هنا مع أخبار عتبة و هي أعظم أخباره و فيها أغان كثيرة و قد طالت أخبارها هنا فأفردتها.^{۶۷}

چنانکه در صدر اخبار ابونواس نیز می‌نویسد: «أخبار أبي نواس و جنان خاصة و إذ كانت سائر أخباره قد أفردت خاصة».^{۶۸}

شاید این اختلاف، در تفسیر و توجیه این اقوال و کشف حقیقت امر مؤثر باشد. این

گفته ابوالفرج که اخباری را در «اینجا» نخواهد آورد و تکرار «أفردتها» یا «أفردت» - که در نقل یاقوت موجود نیست - دلالت دارد بر اینکه شاید او قصد داشته است تا یکی از آثار خود را به اینگونه اخبار اختصاص دهد، یا آنها را در ضمن یکی دیگر از کتاب‌های خود نقل کند؛ آثاری مانند مجموع الآثار و الأخبار یا کتاب الأخبار و النوادر،^{۶۹} یا یکی از چندین کتاب دیگری که داشته و تاکنون به دست ما نرسیده است. مقصود ابوالفرج از «ها هنا» همین کتاب الأغانی است و کلمه «أفردتها» نشانه آن است که مطلب را در کتابی دیگر خواهد آورد. چنانچه در جایی گوید: «و قال القتال قصائد كثيرة و لم أذكرها هنا لطولها و إنما نذكرها ها هنا لمعاً و سائر مذکور فی کتاب جمهرة أنساب العرب».^{۷۰}

یا در مقدمه الأغانی نوشته است:

و لم يستوعب كل ما غني به في هذا الكتاب... إذ كان أفرد لذلك كتاباً مجرداً من الأخبار.^{۷۱}

در جملگی مواردی که اینک می‌توانیم به دست آوریم و در آنها ابوالفرج تفصیل مطالب را به موضعی در مطالب سابق و لاحق حواله می‌دهد، در اخبار مربوط به ابوالعتاهیه و ابونواس با وجود تفصیلی که باید داشته باشند، اشاره‌ی مبنی بر حواله مطلب به مطالب گذشته یا آینده کتاب موجود نیست. البته موضوع مذکور فقط در همین حد باقی نمی‌ماند: یاقوت در اخبار «علی دهکی» که شاگرد ابوالفرج بود، نوشته است: «و قد وقعت إلینا إجازة بروایة کتاب الأغانی عن أبي الفرج كما وقعت إلینا إجازة بروایة هذا الكتاب أحسن من هذه».^{۷۲}

این مطلب نشان می‌دهد که یاقوت، گذشته از نسخه‌های دیگر که از آنها آگاهی یا بدانها دسترسی داشته و خود در معجم الأدباء اشاره کرده،^{۷۳} دو نسخه یا دو اجازه هم برای روایت الأغانی نیز در دست داشته است. او همچنین در نسخه مختصر شده وزیر مغربی نیز که از مقدمه آن مطلبی نقل می‌کند، چیزی از اخبار مربوط به ابونواس و ابوالعتاهیه نیافته بوده است. ابن واصل حموی (۶۹۷ق) هم که نسخه تجرید شده‌ی از الأغانی ترتیب داد، و از مختصر وزیر مغربی نیز اطلاع داشته^{۷۴} و چنانکه ملاحظه شد، مطالبی از مقدمه آن نقل کرده است، در نسخه‌هایی که از کتاب در دسترس داشته، چیزی از اخبار مربوط به این دو شاعر نیافته بوده تا در نسخه تجرید شده خویش نقل کند. این منظور نیز که نسخه مختصری از الأغانی تهیه کرد، اخبار ابونواس و ابوالعتاهیه را در نسخه‌های موجود از

کتاب ندیده بوده است. وی حتی نسخه مختصر شده قدیمی تری از آن قاضی زبیری مصری (م ۵۶۳ ق) در اختیار داشته و نکته هایی از مقدمه آن نقل کرده، اما در این مختصر هم ذکری از آن اخبار موجود نبوده است.^{۷۵} به همین سبب او خود دست به کار شد و شرح احوال مفصلی از ابونواس در نسخه برگزیده خود به نام مختار الأغانی ارائه داد...

از دیگر کسانی که نسخه مختصری از الأغانی فراهم کرد، یکی از اهالی مغرب در عهد اخیر است به نام عبدالقادر السلوی (از رجال سده ۱۲ ق)، اما او نیز در نسخه هایی که از الأغانی در دست داشته، اخبار ابونواس و ابوالعتاهیه را نیافته و بنابراین، خود شرح حال مفصلی از ابونواس ارائه کرده و در پایان گوید: این شرح احوال «از تراجم اصل کتاب نیست».^{۷۶}

سرانجام باید گفت، همه آنچه به نقل از مؤلفان گوناگون متعلق به زمانهای مختلف و شهرهای دور از هم آورديم، تأکیدی است بر این نکته که در نسخه های اصل کتاب چیزی از اخبار مربوط به ابونواس و ابوالعتاهیه - که هنوز پژوهشگران در جستجوی آن هستند - موجود نبوده است. اینک نظر قاطع ما این است که اخبار این دو شاعر از الأغانی نیفتاده، بلکه اساساً در اصل کتاب به نگارش در نیامده بوده است.^{۷۷}...

اینها مواردی بود که ما به هنگام مطالعه در چاپ جدید دیوان العرب، کتاب الأغانی به آنها دست یافتیم و از آنجا که محققان این چاپ، جایگاه و منزلتی خاص میان اهل علم دارند، امید می داشتیم تا این چاپ از دیگر چاپ های کتاب کاملتر و از خطاها و لغزش ها بر کنارت تر باشد. بی تردید، همچنان کوشش های خالصانه دیگری لازم است تا الأغانی بار دیگر با تحقیق علمی دقیق و به نحوی ممتاز منتشر شود؛ با تکیه بر بهترین نسخه های کتاب، گردآوری نسخه های مختصر شده آن، ملاحظه هر آنچه که درباره الأغانی و مؤلف آن نوشته شده و با روش نقد و تحقیق و مقایسه روایات؛ و دست آخر، تهیه فهرست های دقیق و کامل.

پی نوشت ها:

۱. ابن خلدون، مقدمه، بیروت، دارالکتاب، ۱۹۶۱ م، ص ۱۰۷۰ [= ترجمه فارسی از: شادروان استاد محمد پروین گنابادی، مقدمه ابن خلدون، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ ش، ۱۱۷۹/۲]

۲. احمد طالب، «ابوالفرج الإصفهانی و كتابه الأغاني»، مجلة آفاق الثقافة و التراث، دبی، سال ۱۹۹۸ م، شماره ۱، ص ۹۰.
۳. محمد خیر شیخ موسی، «مؤلفات أبي الفرج الإصفهانی و آثاره»، مجلة التراث العربي، دمشق، سال ۱۹۸۲ م، شماره ۷، ص ۱۷۶.
۴. الأغاني، به كوشش احسان عباس و دیگران، بیروت، دارصادر، ج ۱/، ص ۱۴.
۵. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربي، ترجمه حجازی و دیگران، قاهره، ۱۹۳۱ م، (۲/۲۸۳-۲۸۴).
۶. الأغاني، همان، ۱۵/۱.
۷. همان، ۶-۵/۱.
۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱ م، ۴۰۰/۱۱.
۹. الأغاني، همان، ۶/۱.
۱۰. ابن ندیم، الفهرست، به كوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱؛ نیز نگاه كنید به مقدمه محقق (ج) كه گفته است، هرچه میان دو قوس آمده، در چاپ فلوگل موجود نبوده است.
۱۱. همان، ص ۷۵: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقُرَشِيُّ»؛ ص ۱۵۸: «حَدَّثَنِي أَبُو الْفَرَجِ الْإِسْهَانِيُّ» و ص ۱۶۱.
۱۲. ابوالفرج، همان، چاپ دارالكتب، ۶۷/۱۰.
۱۳. همان، ۳۸۴/۱۶.
۱۴. همو، مقاتل الطالبيين، به كوشش احمد صقر، قاهره، ۱۹۴۹ م، ص ۶۹۸.
۱۵. همو، الأغاني، چاپ دارالكتب، ۲۲/۲۳، چاپ دارصادر، ۳۳/۲۳؛ نیز: چاپ دارالكتب، ۱۱۴/۳، ۵۲/۲۴.
۱۶. ابن حزم اندلسی، جمهرة أنساب العرب، به كوشش عبدالسلام محمّد هارون، مصر، ۱۹۶۲ م، ص ۱۰۷، كه گفته است: از نسل مروان كسانی در اصفهان و مصر مانده اند. [برای بررسی انتساب ابوالفرج به اصفهان، رجوع شود به مقاله استاد معظم دكتر آذرنوش: «ابوالفرج اصفهانی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶-م]
۱۷. ابوالفرج، همان، چاپ دارالكتب، ۱۳۲/۴، ۱۷۸/۸، ۲۲۸/۱۳، ۲۰/۱۴، ۳۳۲، ۱۹۵/۲۰، ۲۷۹/۲۱، ۹۷/۲۳، ۱۰۰، ۱۹۹ و جاهای دیگر.
۱۸. همان، چاپ دارالكتب، ۱۷۳/۶.
۱۹. همان، ۱/۱، چاپ دارصادر، ۲۳/۱.
۲۰. همان، دارصادر، ۸/۱.
۲۱. ابن ندیم، همان، چاپ تهران، ص ۱۲۸، چاپ مصر، المكتبة التجارية، ص ۱۷۳.
۲۲. ابونعیم اصفهانی، ذكر أخبار اصفهان، به كوشش ددرینگ، لیden، ۱۹۳۴ م، ۲۲/۲ /.
۲۳. خطیب بغدادی، همان، ۴۰۰/۱۱.
۲۴. یاقوت حموی، معجم الأدباء، به كوشش رفاعی، قاهره، ۱۹۳۶-۱۹۳۸ م، ۹۵/۱۳.
۲۵. ابوالفرج، أدب الغرباء، به كوشش صلاح‌الدین المنجد، بیروت، ۱۹۷۱ م، ۸۸.
۲۶. الأغاني، چاپ دارصادر، ۱۰-۹/۱.

۲۷. ابن ندیم، همان، چاپ تهران، ۱۹۰، چاپ مصر، ۱۴۱؛ نیز: ابن خلکان، وفیات الأعیان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۷۳، ۱۷/۲؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، بغداد، ۱۹۴۱ م، ۱/۷۷۰، ۷۷۹.
۲۸. أنطون صالحانی یسوعی، رنات المثلث و المثنی فی روایات الاغانی، بیروت، ۱۹۲۳ م، ۱۳/۱.
۲۹. الاغانی، چاپ دارالکتب، ۳۱/۱؛ برای دیگران مثلاً نگاه کنید به: عبدالجواد أصمعی، أبو الفرج الإصفهانی، قاهره، دارالمعارف، ص ۱۵۹؛ عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، بیروت، دارالقلم، ۱۹۵۸ م، ۴۹۱/۲؛ داود سلوم، دراسة کتاب الاغانی، قاهره، ۱۹۷۷ م، ص ۷، و آثاری از ابن قبیل .
۳۰. ابن مآخذ از این اثر نام برده‌اند: ابن ندیم، همان، چاپ مصر، ۱۷۳؛ ثعالبی، یتیمه الدهر، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۹۷۳ م، ۳۰۸/۳؛ خطیب، همان، ۳۹۸/۱۱؛ قفطی، انباه الرواة، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۵۲ م، ۲۵۲/۲؛ ابن واصل، تجرید الاغانی، به کوشش ابراهیم ابیاری و طه حسین، مصر، ۱۹۵۵ م، ۵/۱؛ ابن خلکان، همان، ۳۰۸/۳؛ یاقوت، همان، ۹۹/۱۳ (که نام کتاب به «الذیانات» تصحیف شده است)؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت، ۱۹۶۶ م، ۳۶۳/۱۱ (که به «المزارات» تصحیف شده: ابن کثیر می‌نویسد که مطلب را از وفیات نقل می‌کند، و در وفیات «الدیارات» آمده و بنابراین، نام کتاب تصحیف شده است)؛ حاجی خلیفه، همان، ۷۶۲/۱. جلیل عطیه پاره بی متون را که به باور او، منقول از این کتاب بوده گردآورده و مطالب دیگری در باب «دیارات» از الاغانی و چند مآخذ دیگر بدان افزوده و همه را در کتابی با این عنوان به چاپ رسانده است: کتاب الدیارات، اثر ابوالفرج اصفهانی، تحقیق [کذا] جلیل العطیه!، دارریاض الریس، لندن، ۱۹۹۱ م. او همین شیوه را در کتاب القیان (لندن، ۱۹۸۹ م) نیز در پیش گرفته است. وی در مقدمه این دو کتاب، دو مقاله ما را («مؤلفات أبی الفرج الإصفهانی و آثاره»، مجله التراث العربی، دمشق، سال ۱۹۸۲ م، ش ۷؛ و «أبو الفرج الإصفهانی أديب مشهور و مغمور»، عالم الفکر، کویت، سال ۱۹۸۴ م، جلد ۱۵، شماره ۱) در غالب موارد، حرف به حرف، حتی با وجود اغلاط چاپی و غیره و گاه با تلخیص، نقل کرده است، بی آنکه به مآخذ خود اشاره کند، مگر یکجا در مقدمه کتاب القیان، هنگام بحث در باب یکی از نسخه‌های مختصر شده الاغانی که ما از وجود آن آگاهی یافته و در مقاله نخست مذکور در فوق، وصفی از آن به دست داده بودیم.
۳۱. سخاوی از آن نام برده است: الإعلان بالتویخ، دمشق، ۱۹۴۹ م، ص ۱۰۶.
۳۲. ابن خلکان از آن نام برده است: همان، ۳۰۷/۳.
۳۳. ابن ندیم از این کتاب یاد کرده: همان، چاپ مصر، ص ۱۷۳، منظور از هارون، هارون بن علی مُنجم است.
۳۴. خطیب، همان، ۳۹۸/۱۱؛ قفطی، همان، ۲۵۲/۲؛ ابن واصل، همان، ۵/۱؛ ابن خلکان، همان، ۳۰۸/۳؛ حاجی خلیفه، همان، ۱۹۵۲/۲.
۳۵. ابوالفرج در الاغانی از آن نام برده است: چاپ دارالکتب، ۳۷۴/۸، ۹۷/۱۰.
۳۶. ابن ندیم، همان، چاپ مصر، ۱۷۳؛ یاقوت همان، ۹۹/۱۳.
۳۷. الاغانی، چاپ دارصادر، ۱۰-۹/۱؛ همچنین به عنوان نمونه نگاه کنید به: طاهر مکی، دراسة فی مصادر الأدب العربی، مصر، ۱۹۶۸ م، ۱۸۱/۱.
۳۸. الاغانی، چاپ دارالکتب، ۲/۱، ۷۶/۱؛ نیز نگاه کنید: ابن ندیم، خطیب، همانجاها.
۳۹. الاغانی، چاپ دارصادر، ۱۱-۱۰/۱.
۴۰. همان، ۸/۱.

۴۱. درباره سفرهای ابوالفرج نگاه کنید به مقاله ما: «ابوالفرج اصفهانی»، عالم فکر، مجلد ۱۵، سال ۱۹۸۴ م، شماره ۱.
۴۲. یاقوت، ۹۸-۹۷/۱۳.
۴۳. ابن واصل، ۵/۱.
۴۴. ابن منظور، ۱/۱.
۴۵. ابن اَبَّار، الخَلَّة السَّیْرَاء، به کوشش حسین مونس، قاهره، ۱۹۶۳ م، ۲۰۱/۱-۲۰۲؛ ابن خلدون، همان، ۳۱۷/۴؛ مقرئ، نفع الطَّیْب، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸ م، ۳۸۶/۱، ۷۲/۳.
۴۶. یاقوت، همان، ۳۳/۲.
۴۷. به عنوان نمونه نگاه کنید به: ترجمه عربی دائرة المعارف اسلام، مصر، ۱۹۳۳ م، ۳۸۸/۱؛ بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمه نجار، قاهره، ۱۹۷۴ م، ۶۸/۳؛ نیکلسون، تاریخ الأدب العربی، ترجمه صفاء خلوصی، بغداد، ۱۹۶۷ م، ص ۴۰؛ مکی، همان، ۱۷۰/۱؛ محمد مصطفی شعلکه، منهج التألیف عند علماء العرب، دارالعلم، بیروت، ۱۹۷۳ م، ص ۳۱۲؛ محمد زغلول سلام، الأدب فی العصر الأیوبی، اسکندریه، ۱۹۹۰ م، ص ۱۳۱.
- [استاد دکتر آذرنوش در مقاله «ابوالفرج اصفهانی» (به نشانی مذکور در بند شماره ۱۶)، عبارت موجود در معجم الأدباء را به نیکی نقد کرده‌اند-م]
۴۸. محمد احمد خلف الله، صاحب الأغانی: ابوالفرج الراویة، قاهره، ۱۹۶۸ م، ۷۶-۸۸.
۴۹. گذشته از آنچه یاد کردیم، نگاه کنید به: ابن خلکان، همان، ۱۷۲/۲؛ حاجی خلیفه، همان، ۱۲۹/۱؛ جلیل عطیه نوشته که از وجود نسخه بی از این کتاب در دو مجلد، با تاریخ کتابت ۶۹۹ ق در واسط عراق، در کتابخانه ملی پاریس (به شماره ۵۷۶۶ و ۵۷۶۹) آگاهی یافته است. نگاه کنید به: مقدمه او بر القیان، ص ۲۳.
۵۰. یاقوت، همان، ۲۱۶/۱۲-۲۱۷، ۱۲۵/۱۳.
۵۱. الأغانی، دارالکتب، ۳۸۴/۸-۴۳۵، دارالثقافه، ۴۴۴/۲۳-۵۱۱، و نیز بنگرید به حاشیه ص ۴۴۴ که در آنجا اشاره شده است که اخبار این شاعر در اصل کتاب مربوط به جلد هشتم است.
۵۲. همان، دارصادر، ۲۰۶/۷، دارالکتب، ۲۷۱/۷.
۵۳. همان، دارصادر، ۱۵۵/۱.
۵۴. همان، دارصادر، ۵۳/۱۲، دارالکتب، ۸۰/۱۲.
۵۵. همان، دارصادر، ۱۷۷/۲۳، به بعد، دارالکتب، ۲۱۱/۲۳ به بعد.
۵۶. همان، دارصادر، ۱۹۸/۷، دارالکتب، ۲۶۰/۷.
۵۷. همان، ۱۸۱/۷، دارالکتب، ۲۲۹/۷-۲۷۸.
۵۸. همان، دارصادر، ۶۳/۱، ۱۵۹/۲، ۱۸۲/۷، ۲۰۴، ۶۷/۱۰، دارالکتب، ۲۰۹/۱، ۹۷/۲، ۲۹۰/۱۰ و در موارد بسیار دیگر.
۵۹. همان، دارصادر، ۱۰۶/۱۸، دارالکتب، ۱۴۷/۱۸.
۶۰. همان، دارصادر، ۱۰۵/۱۸، دارالکتب، ۱۴۸/۱۸.

۶۱. همانجاها.
۶۲. همان، دارصادر، ۳۳/۱۲، ۹۶/۲۲-۱۰۰، دارالکتب، ۴۶/۱۲، ۱۳۵/۲۲-۱۴۱.
۶۳. همان، چاپ بولاق، ۱۰۷/۱۹-۱۱۱.
۶۴. همان، دارصادر، ۱۲/۱.
۶۵. یاقوت، همان، ۹۸/۱۳-۹۹.
۶۶. ابوالفرج، الاغانی، دارصادر، ۵/۴ دارالکتب، ۱/۴.
۶۷. همان، دارصادر، ۸۹/۴، دارالکتب، ۱۱۲/۴.
۶۸. همان، دارصادر، ۱۷/۲۰، دارالکتب، ۶۱/۲۰.
۶۹. مؤلف الفهرست، چاپ مصر، ص ۱۷۳ و یاقوت، همان، ۹۹/۱۳ از آن یاد کرده‌اند.
۷۰. ابوالفرج، همان، دارصادر، ۶/۲۲، دارالکتب، ۳/۲۲.
۷۱. همان، دارصادر، ۲۳/۱، دارالکتب، ۱/۱.
۷۲. یاقوت، همان، ۲۱۷/۱۲.
۷۳. همان، ۱۲۵/۱۳.
۷۴. ابن واصل، ۶/۱.
۷۵. ابن منظور، ۱/۴ و بنگرید: همان، ۱/۱.
۷۶. سلوی، ادراک الأمانی من کتاب الاغانی، نسخة القصر الملكي در رباط، در ۲۵ جلد، ۱۱۶/۲۳.
۷۷. بروکلیمان نوشته است: «ابوالفرج شرح احوال مفصلی از ابونواس در الاغانی کوچک نوشت، و نسخة آن در کتابخانه گوتاست»، حال آنکه ما تاکنون «نسخه کوچک» الاغانی را نشناخته‌ایم! و به یقین باور داریم که منظور از این نسخه، همان کتاب مختار الاغانی اثر ابن منظور است که مؤلف شرح احوال مفصل ابونواس، گردآورده ابن الأعرابی را به نسخه برگزیده خود از الاغانی افزوده است و چنانکه اندکی بیشتر اشاره کردیم، تصریح کرده است که این شرح احوال در تراجم اصل کتاب موجود نیست. محقق چاپ دارالثقافة الاغانی عبدالستار فراج، به وجود چنین نسخه‌یی باور داشته و وعده داده تا آن را یافته و اخبار ابونواس را از آن به آخرین جلد از الاغانی بیافزاید، اما در جلد آخر، گفته که هنوز نسخه مذکور را به دست نیاورده و وعده داده که همچنان در جستجوی آن خواهد بود. حال آنکه اصل مطلب ضمن مختار الاغانی به چاپ رسیده است! همین بخش را بعدها استاد فراج به چاپ دارالثقافة افزود و در چاپ‌های دارالکتب العلمیه در بیروت و دارالشعب در قاهره نیز به همین ترتیب عمل شد.

[این مقاله ترجمه و تلخیصی است از: «نظرات فی الطبعة الجديدة لكتاب الاغانی» در مجله مجمع اللغة العربية بدمشق، جلد ۷۹، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۴۶. با سپاس بسیار از مدیرمسئول دانشمند آینه میراث، جناب آقای ایرانی، که این مقاله را به مترجم معرفی و ترجمه آن را پیشنهاد کردند.]